

● تداعی معانی (۱۰) / عمران صلاحی

شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمع‌اند

بی‌هیچ مقدمه‌ای برویم سراغ ادبیات و غزلیاتی را از جراید برای شما گلچین کنیم. در روزنامه رسالت (۸۰/۲/۱۹) از شاعره‌ای غزلی چاپ شده بود که مطلع آن این است:

اینجا زمین همیشه مرا دور می‌زند

ذهن و نگاه و هر چه که دارم، مدور است

امیدواریم این مدور بودن، شامل عقل نباشد. در همین شماره از همین روزنامه شاعری می‌فرماید:

شامگاهی که از تو لبریزم

چرخ از من شراب می‌گیرد

که نوع شراب و رنگ آن مشخص نیست. در صفحه ادب و هنر همین روزنامه، این خبر هم چاپ شده است: آب در محلات جنوبی بوشهر جیره‌بندی شد. می‌خواستیم بگویم آب بسته‌اند توی صفحه شعر، ولی دیدیم با این جیره‌بندی حرفمان اشکال منطقی پیدا می‌کند.

این شعر هم از کتاب «یک پنجشنبه، یک پیاده‌رو» استخراج گردیده است که معلوم نیست به زبان مرغی سروده شده یا به زبان زرگری:

شوم بَب او و می می



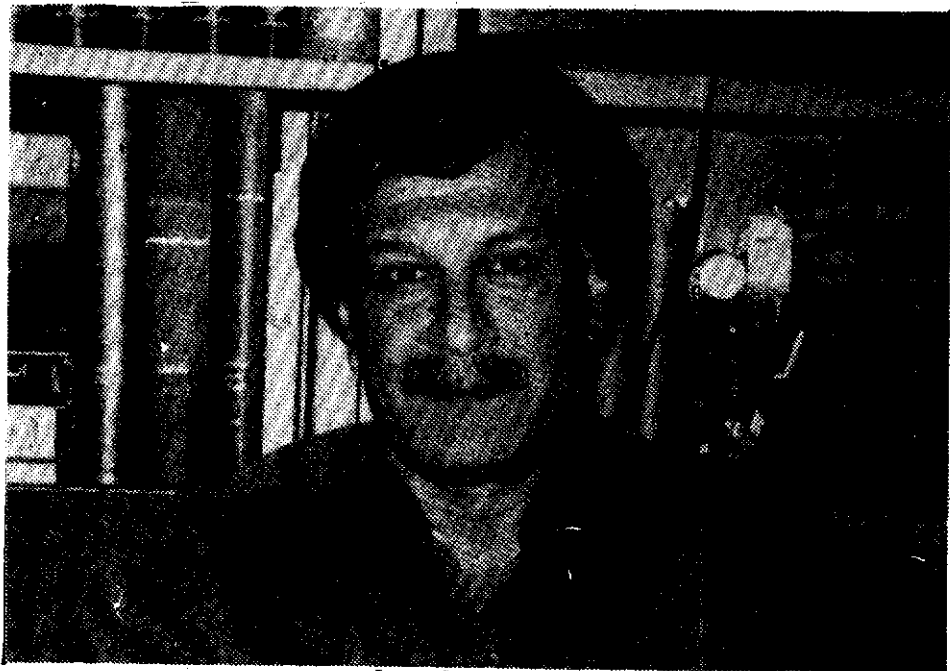
کسی که نیست ببیند چقدر تنهایم  
بیا بفهمم، بفهمان، بیا بمان با من  
شاعر و منبع الهامش را در حال فهمیدن و فهماندن می‌گذاریم و می‌رویم سراغ شعری دیگر  
از شاعرهای دیگر:

نه! من دگر مزاحم چشمت نمی‌شوم  
این بار هم نگاه خودت کرد دعوتم  
در شعر زیر، محل مورد نظر در نقشه جغرافیا مشخص نشده است:  
می‌توان آیا غم یک مرد را تصویر کرد  
نقشه جغرافیای درد را ترسیم کرد؟  
همین جا ترمز دستی را بکشید و این بیت را هم بخوانید:  
عابر مجرم تنهای دلم قانون است  
ها، چراغ غزلم سبزه شده، ایست نرو  
شاعری هم که علاقه‌مند به امور کشاورزی است، می‌خواهد محصول خود را این چنین  
بکارد:

به دنبال زمینی تشنه‌ام تا  
بکارم آنچه را در دست دارم  
نوع محصول مشخص نیست. بعد از این شعر کشاورزی، شعری بخوانید که مربوط به امور  
تجاری است:

در چشمک ستاره چه رازی ست ای گدا  
یعنی بیا حواله خود را وصول کن  
شاعر محترم دیگری خطاب به یار می‌گوید:  
این دل اگر کم است بگو سر بیاورم  
یا امر کن که یک دل دیگر بیاورم  
بهرت است تا کار به جاهای باریک نکشیده، یار کوتاه بیاید. شاعر اهل حاشیه رفتن نیست و  
می‌فرماید:

خیلی خلاصه عرض کنم «دوست دارم»  
دیگر نشد عبارت بهتر بیاورم  
از کتف آشیانه‌ای ات با کمال میل  
بله که چنگ جفت کبوتر، بیاورم



● عمران صلاحی عکس از علی دهباشی

ما فکر می کردیم بیشتر از یک جفت نباشد.

حتی اگر اجازه دهی سعی می کنم

تا یا کریم های شناور بیاورم

منظور شاعر را نفهمیدیم. شاید یار بفهمد.

ما تا حالا ندیده بودیم که نیم سوز را در بیاورند، اما در این غزل آمده است:

وقتش رسیده این غزل نیم سوز را

از کوره های خودخوری ام - در بیاورم

دلی هم برخلاف این نیم سوز عمل می کند:

این دل برای کیست که تردید می کند

تا پشت در می آید و داخل نمی شود

این بیت را هم شاعره محترمی سروده است:

من این جایم، تو آن جایی، تو بالایی و پائینم

بین جتی اگر روزی، قد دیوار چین باشم

شیرین کام باشید.

۸۰/۲/۳۱

